



۲۰۱۶/۰۳/۲۵



عزیز کهگدای

یاد داشتهای مرحوم حافظ نور محمد «کهگدای» قسمت «۲۳»

در جشن اتفاق ملت که امیر عبدالرحمن خان، بنیاد آن را گذاشته بود، ۷ هزار نفر اشتراک و به تکت و حضری نان میخوردند در یکی از این جشن های بی برق و چراغان، امیر موصوف امر کرده بود که یک هزار گوسفند را دو پیازه پخته کنند، و در بین یک یک دستمال صحنی سفید برکلان، نیم سیر نان چپاتی خوب بریان شده، یک پاو پیاز که در سرکه قیلاً اخته کرده شده باشد، نیم سیر گوشت یخنی دنبه دار با مرچ و مصاله بگزارند، تا مردمی که بعد از مراسم جشن به خان های خود برمیگردند دستمال دوپپازه را با خود بخانه ببرند، زیرا اگر چنین کاری نشود، زن های شان از خور و نوش این جشن مبارک بی بهره مانده و مرا دعای بد میکنند و خواهند گفتند: بلا به سر این طور پادشاه سخت و سؤگت که خودش با نوکر های خود عیش کرده همه چیز را میخورند ولی از خانه های شان خبر ندارد که آنها در خانه های خود در جشن کلان چه میخورند، لهذا هرکس یک دستمال از این دوپپازه را با خود ببرند. راستی یادم رفت، باید یک ازین دستمالها بمن هم داده شود که برای مادر محمد عمر جان بپرم ورنه از عذابش تا قیامت خلاص نمیشوم.

سپهسالار غلام حیدر خان «لندی» بن سکندر خان از اقوام اورکزایی در زمان امیر شیرعلیخان در رساله زردپوش ووظیفه کرنیلی را اجرا میکرد و در آخر سلطنت امیر موصوف، برتبه برگد رسید. او در محاربه قندهار با امیر عبدالرحمن خان که با سردار محمد ایوب خان در جنگ بود، اشتراک ورزید. همچنین در محاربه «اندر» و «هوتک» به حیث جرنیل ایفای وظیفه میکرد.

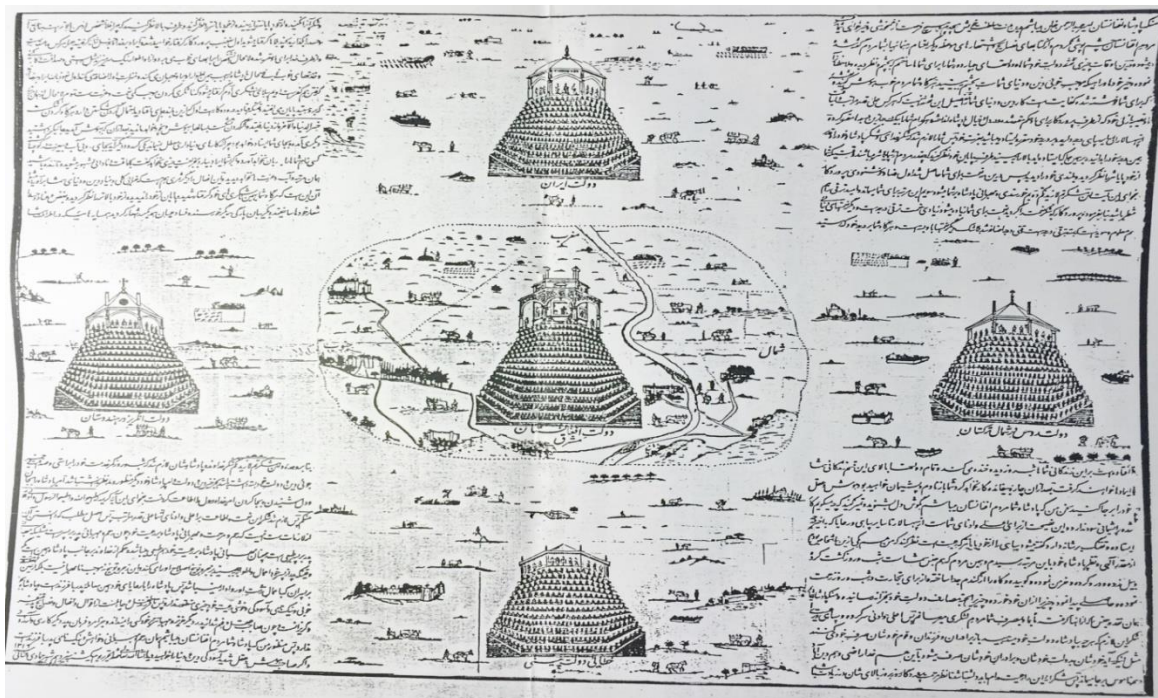
غلام حیدرخان بعد از اشتراک در محاربه شنوار و منگل موفقانه بکابل بازگشت. در کابل پذیرایی شاننداری از طرف امیر شده و لقب نایب سالاری بوی عطا گردید. بالاخره در جنگ غزنی گک به رتبه سپه سالاری رسید و کلاه شهزاده گی، دریشی سرخ، کرچ و باربند مطلا بوی داده شد. در فوت مذکور امیر عبدالرحمن خان مدت چهل روز سوگاری و فاتحه گیری سپه سالار «لندی» را کرد و ۱۱ هزار روپیه رابرای وی خیرات کرد.

فرمان امیر عبدالرحمن خان برای ملت افغانستان: «من که پادشاه افغانستان امیر عبدالرحمن خان میباشم درین مدت سلطنت خویش هیچم و هیچ فرصت از غمخویشی و خیرخواهی شما رعیت مردم افغانستان چشم پوشی نه کردم و از کتاب های نصایح و اشتهار های موعظه و دیگر اقسام رهنمائی ها به شما مردم گفته شده و میشود و درین اوقات چیزی نقشه دولت خود شما ها و دولت های چهار دور شما را برای شما ساختم که بچشم و نظر دیده و ملاحظه آن را نموده و خیر خود ها و راهی که موجب خوبی دین و دنیای شماست بچشم ببینید، هرگاه شما مردم خوب هوش کنید و نقشه که برای شما نوشته شده کفایت است کار دین و دنیای را، تفصیل این نقشه اینست که هرکس علی قدر مراتب و لیاقت خود که از طرف پروردگار برای او حکم مقرر شده و در دل و خیال پادشاه انداخته و هرکدام شما را بیک درجه از این درجه ها مقرر کرده اند، از سپه سالار الی سپاهی درجه دارید و بر درجه خود مقرر و ایستاده میباشید به عزت خود، پس شما را لازم شد که شکر خدای و شکر پادشاه خود را و قدر همین درجه خود را بدانید و همین جا که ایستاده اید بالا را ببینید و طرف پایان خود نظر کنید که چقدر مردم از شما پایان تر میباشند، و قتی که شما از خود پایان تر را نظر کردید و بلندی خود را دیدید پس، در این سه نعمت برای شما حاصل شد، اول رضاء و خوشنودی پروردگار به فتوای این آیت لن شکرتم لازید نکم، دوم خورسندی و مهربانی پادشاه بر شما میشود، سوم این مرتبه برای شما می ماند و امید ترقی را هم منتظر باشید بناً به فرموده پروردگار که شکر نعمت را کردید، نعمت برای شما زیاد می شود، بر شما زیادی نعمت ترقی درجه است و دیگر نعمتهای دنیائی هم معلوم و هویدا است که بسته به ترقی درجه است، و قتی درجه اضافه شد بلاشک دیگر نعمت ها به او بسته است.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاډوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ



هرگاه شما به درجه خود که هستید افتادید، برای این زندگانی شما ها شب و روز دیده خنده میکنند و تمام دولت ها بالای این قسم زندگانی شما ایراد ها خواهند گرفت، بعد از آن چاره بی فایده کار نخواهد کرد و شما باز نادم و پشیمان خواهید بود، هوش و عقل خود را برجا کنید. سخن من که پادشاه شما مردم افغانستان می باشم بگوش دل بشنویید و تمیز کنید که چه میگویم و کار شده را پشیمانی سود ندارد و این نصیحت از برای اعلی و ادنای شماست، از سپه سالارتا سایر سپاهی و رعایا که به اخیر درجه ایستاده و تفنگ برشانه دارد گفته میشود که سپاهی را از خود پایان تر که رعیت است نظر کند که من هم یکی از این اشخاص بودم، از مقدر الهی و نظر پادشاه خود با این مرتبه رسیدم و همین مردم که هم جنس شماست شب و روز کشت کرده و بیل زده و خرمن نموده، کوبیده و گاه را از گندم جدا ساخته و از برای تجارت در شب و روز زحمت نموده حاصلی پیدانموده و چیزی را از آن خود خورده و چیزی را جهت مصارف دولت خود رسانیده و من که پادشاه شمایم همان نقد و جنس را که از آنها گرفته، ماه به ماه به مصرف شما مردم میرسانم، پس اعلی و ادنی، سرکرده و سپاهی و رعیت را شکر این لازم که هر چه به پادشاه و دولت خود میدهد، باز برادران و فرزندان و قوم خود شان صرف خود می کنند مثل اینکه به خود شان بدولت خودشان و برادران خودشان صرف میشود، با این هم خدا راضی و هم دین آباد و هم ناموس برجا میماند پس شکرانه این را رعیت مدام باید داشته باشد تا نظر مرحمت پروردگار روز به روز بالای شان در زیادت باشد. اگر شکر آن را نکنید و از خود پایان تر را نظر کنید و یا از طرف بالا نظر کنید که چرا فلان شخص از من بالاتر است بنای عداوت و حسد را بگذارید که به بلا ها گرفتار می شوید، اول به غضب پروردگار گرفتار خواهید شد، و ایراد بر خداوند جل شاناه گرفتید، چرا هر کس را مقدریست از طرف خداوند برای او مقرر شده و لامحال آن شخص را به راه های خوب میبرد و از او اطوار نیک سرمی زند مثل راستی و صداقت، کارکنی و خدمت های خوب، لامحال پادشاه را بسبب همین اطوار او بر او مهربان میکند و منزلت او را اضافه میکند. نعوذ بالله ایراد بر خداوند گرفتن هم کفر است دوم به بالای ناشکری آدم گرفتار میشود که ناشکری کردن موجب کمی نعمت و عزت است، سوم لامحال از همان مرتبه که بر او هستید پایان افتید، و قتیکه افتادید در او دوکار است، اول که از این بلند جای افتادید احتمال گردن شکستن دارد، هرگاه گردن شکست خیر دنیا و بالاخره از دنیا رفتید و اگر گردن شکست به سالها بی هوش و بی خود خواهد ماندید بعد از آن که به هوش آمدید جای که داشتید، دیگری آمده به جای شما ایستاده خواهد بود چراکه کارهای دنیاداری معطل نمی ماند یکی که رود دیگری آید بجای، و بی آب و بی عزت در کوچه ها گشته کسی نام شما ها را بر زبان نخواهد آورد و اگر به شما ایراد بیارود به جز لعنت چیزی نخواهد گفت و به حماقت و نادانی مشهور می شوید و تا زنده باشید همان مرتبه و آب و عزت را نخواهد دیدید و این افعال را دیگر ثمری هم

د پاپو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

است که خرابی کلی و بنیاد دین و دنیای شما برآورده میشود و آن اینست که هرگاه شما به همین ناشکری های خود گرفتار شدید و پایان از خود را ندیدید و از خود بالاتر را نظر کردید و بغض و عناد و حسد را شعار خود ها ساختید و به گریبان پارگی همدیگر خورسند و فساد جان همدیگر را شعار کردید، همسایه های که در اطراف شما بنابر وعده و لکن شکرتم لازیدکم، شکر خداوند و پادشاه شان لازم شد که شب و روز کمر خدمت خود را برآستی و صداقت و خیرجویی دین و دولت خود بسته داشته باشد، به جز خیر دین و دولت و امر پادشاه خود، دیگر منظور و مدنظر نداشته باشد، امر پادشاه را به جان و دل شنیدن و به جا آوردن امر خدا و رسول را اطاعت کردنست به فتوای این آیه کریمه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الاولا منکم، پس لازم شد شکر این نعمت و اطاعت بر اعلی و ادنای شما علی قدر مراتب، پس اصل مطلب که دانستن آن از لازمت است اینست که رحم و مرحمت و مهربانی پدر بر پسر است مثلیکه مهربانی پدر بر پسر طبیعی است همچنان مهربانی پادشاه بر رعیت خود هم طبیعی میباشد و حکم از خداوند بر جانب پادشاه همین است، مگر وقتیکه پدر از پسر خود اعمال و اطوار بد ببیند بر زجر و توبیخ اصلاح او را می کند و این زجر و توبیخ نه موجب نامهربانیست، ازین بهتر است بر پسران که با اعمال زشت او روا دارنمیباشد، پس پادشاه را با رعایای خود همین معامله پدر با فرزند است و پادشاه به جز خوبی و نیک نامی و آسودگی و خوشی رعیت خود چیزی منظور ندارد، پس تا فرزند طفل و جاهل است، از اقوال و افعال و نصایح پدر متنفر و گریزانست چون صاحب عقل و فهم شد از پدر دیگر عزیز و مهربان تر بر خود کسی را نمیداند و جز امر و فرمان پدر دیگر کاری و آرزوی ندارد. پس منظور من که پادشاه شما مردم افغانستان میباشم همان رحم و مهربانی و خواهش و نیک نامی پدر با فرزند است، و اگر صاحب هوش و عقل شدید آسودگی دین و دنیا را خواهید دید. انشاءالله تعالی.

فقط تحریر یوم یکشنبه ۱۳ شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۱۶ هجری قمری

نوت: نقل مطابق اصل است، تنها در بعضی موارد، نقطه یا علامت ویرگول «کامه» برای سهولت مطلب علاوه شده است.

اعی حضرت امان الله خان در زمان سرداری خود از راه پغمان «حوض خاص» حرکت و به سرخ پارسا رسید در جمله دید و ادید ها حاکم آنرا که شخص تنبل و مردم از او ناراض بودند معزول ساخته و مجدداً از همان راه برگشت در این وقت پدرش سراج الملت در پغمان بود، صدای سُم اسپان را شنیده پرسید: چه گپ است؟

گفتند: عین الدوله صاحب با نفری معینی خود از حوض خاص برگشته و کابل رفتند. امیر صاحب به قهر گفت: عجب! ما را ندید؟

گفتند: شاید هوش شان نشده باشد! امیر فرمود: اینقدر عمه، سوار، گادی و موترکه موجود است ندید؟ بهر صورت ، در وقت دیگر همین روز امیر صاحب در «چمن حضوری» گلف بازی میکرد و همه بقرار ترتیب همیشگی آمده بودند، عین الدوله امان الله خان نیز آمده بود، وقتیکه وی برای سلام بحضور پدر پیش شد امیر روی خود را به قهر گشتانده بروی سخت عتاب نموده وضع چاشت آن را برویش کشید. عین الدوله به پای پدر خود را انداخت و عفو خواست ولی امیر با لگد بفرقش میزد و به سخنان عتاب آمیز خود ادامه میداد. این بار معین السلطنه به عذر عین الدوله بپا های پدر خود را انداخت ولی امیر همچنان عمل خود را ادامه داده و قهر مینمود. بالاخره نائب السلطنه عذر ها نمود تا امیر از قهر خود فرو آمده و از زدن عین الدوله دست گرفت.

پایان

د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ